

هگل مقدمه‌ای آسان‌یاب بر فلسفه‌ای دیریاب

هاشم قربانی

«تقدیم به پژوهشگران دیروز و امروز و فردای هگل»
این جمله، در کتابی با عنوان هگل آمده است. نویسنده این اثر، آن را به همه کسانی که در عرصه هگل پژوهی، به واکاودن آرا و اندیشه‌های هگل مشغول‌اند، تقدیم می‌کند. کتابی نسبتاً حجیم در ۳۵۳ صفحه که مطابق نظرگاه نگارنده‌اش، مقدمه‌ای آسان‌یاب بر فلسفه دیریاب هگل است. کار نگارش این کتاب به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۳، توسط فردریک بیسر (Beiser Frederick) به اتمام رسیده و در سال ۲۰۰۵ در آمریکا و کانادا توسط موسسه راتلج به چاپ رسیده است، کتابی که عمدتاً به مبانی بنیادین تفکرات هگل می‌پردازد. کتاب، دارای بخش‌های متنوع و گوناگونی است که در ادامه به آنها اشاراتی اندک‌وار خواهیم داشت. تمجیدهایی با عنوان اثری مؤثر، متن آموزشی برای هگل پژوهی، جامع بودن، انتقادی و در عین حال خالی از تعصب و غرض‌ورزی، تفسیری عالمانه، و بیانی روشن و واضح از تفکرات هگل، از جمله عبارتهایی است که در سرآغاز این اثر، توسط اساتید دانشگاه در باب این کتاب گفته شده است. بیسر از آن دسته پژوهندگانی است که با همکاری اندیشمندان دیگر به ارائه متونی مقدماتی درباره فیلسوفان غربی می‌پردازند. از کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه چاپ و منتشر شده است. کتاب در دوازده بخش تنظیم شده است:



۱	پیشگفتار، اصطلاح‌شناسی، رخداد‌انگاری زندگی هگل
۲	مقدمه (شامل سه مبحث اهمیت هگل پژوهی، روش خوانش هگل و پرداختن به خود هگل)
۳	فصل اول
	بخش اول: زمینه فرهنگی (مسائلی نظیر: مباحث عصر روشن‌گری، مباحث مبنانگروی و نقد آن، اشاره به برخی جریان‌های انتقاد از عقل، پوچ‌گرایی، تاریخی‌گری و...)
۴	بخش دوم: آرای اولیه (مسائلی نظیر: مباحث رمانتیک و تأثیر آن بر هگل، خیر اعلی، آراء سیاسی و اخلاقی و دینی و...)
	فصل دوم
۵	بخش سوم: ایده‌آلیسم مطلق (مسائلی نظیر: تحلیل معنای مطلق، تحلیل معنای ایده‌آلیسم، روابط ایده‌آلیسم و رئالیسم، عینیت فاعل‌شناسا و موضوع‌شناسایی و...)
	فصل سوم
۶	بخش چهارم: فرادیدگاه ارگانیک (مسائلی نظیر: تلقی ارگانیک از جهان، فلسفه طبیعی و انگاره‌هایی در باب آن، فلسفه مکانیزمی دکارت، اصول کلاسیکی و مسیحی، میراث اسپینوزا در تحلیل مبنای عقلانی از جهان و تأثیر کانت و...)
	فصل چهارم
۷	بخش پنجم: قلمرو روح (مسائلی نظیر: حیات و روح، عشق، ابعاد و اهمیت متافیزیکی از عشق و...)
	فصل پنجم
۸	بخش ششم: معیار و ترازوی دینی (مسائلی نظیر: تلقی از خدا، اهمیت دینی تفکر هگل، دعوی هگلیان چپ و هگلیان راست، قلمرو فلسفه و دین در آثار هگل، فلسفه دین و...)
	فصل ششم
۹	بخش هفتم: دیالکتیک (مسائلی نظیر: مبنای نقادانه متافیزیک، حدس و گمانه‌زنی‌هایی پیرامون دیالکتیک، ساختار دیالکتیک در منطق، کارکرد دیالکتیک در پدیدارشناسی و...)
	فصل هفتم
۱۰	بخش هشتم: من آئینی (مسائلی نظیر: چالش پوچ‌انگاری، ایده‌آلیسم فیخته و ارتباط آن به این بحث، بحث و استدلال پیرامون «من»، سروری و بندگی و...)
	فصل هشتم
۱۱	بخش نهم: آزادی و بنیان حق (مسائلی نظیر: متافیزیک و سیاست، تأکید بر پویایی فلسفه سیاسی و اجتماعی هگل، مفهوم آزادی و ارتباط آن با ایده‌آلیسم، مبنای قانون و...)
	فصل نهم
۱۲	بخش دهم: نظریه هگل درباره نهاد (مسائلی نظیر: زندگی اخلاقی، تأثیر رمانتیک بر تفکر هگل، نقادانه لیبرالیسم و...)
	فصل دهم
۱۳	بخش یازدهم: فلسفه تاریخ (مسائلی نظیر: تاریخی‌گری، عقل در ترازوی تاریخ، جولان عقل، معنای زندگی، ارتباط هگلی و اگزیستانسیالیسم و...)
	فصل یازدهم
۱۴	بخش دوازدهم: زیبایی‌شناسی (مسائلی نظیر: پارادوکس زیبایی‌شناسی هگلی، ارتباط هنر با فلسفه و دین، هنر به عنوان یک شناخت و نظریه پایان هنر و...)
	فصل دوازدهم

نگارنده هدف خویش از این اثر را تدوین مقدمه‌ای جامع بر فلسفه هگل می‌داند و می‌گوید: «در این نگارش به دنبال شرح و بسط عقیده‌ای خاص یا پرداختن به معضلات فلسفه هگل نیستم، بلکه به تعبیری، نگاه جغرافیایی به کوه بلند فلسفه هگل دارم و بر آن‌ام که متنی ارائه دهم که حتی خوانندگان غیر فنی و متخصص نیز بتوانند از آن بهره‌ای جسته باشند و هم پژوهندگان ماهر تحفه‌ای برده باشند.» از این رو بیشتر به صورت موضوع محورانه کار دنبال می‌شود و خواننده را به سوی موضوعات دغدغه‌آور هگل سوق می‌دهد. موضوعاتی پر اهمیت که هگل و هگلیان را به چالش درآورده بود. نویسنده این کتاب را محصول سه دهه کندوکاو در فلسفه هگل می‌داند. وی علاقه ابتدایی خود را به هگل از منابع مارکسیستی آغاز می‌کند، ولی در

سیر تکامل پژوهش خویش، از شیفتگی خود به فلسفه کلاسیک آلمان سخن می‌گوید. وی تز دکتری خویش را در اکسفورد در زمینه پدیدارشناسی هگل به نگارش درآورده است، و بدین ترتیب مطالعات مدون و مستمری در هگل‌شناسی و هگل‌گویی دارد. در پایان پیش‌گفتار وی از تدریس فلسفه هگل در شش دانشگاه نام می‌برد و از دانشجویان خود که مشتاقانه و با درکی وافر به تحقیق و تفحص در باب فلسفه‌شناسی هگل، به کار تولید علم مشغول‌اند، تشکر می‌نماید!

مؤلف در مقدمه به سه موضوع پرداخته است. نخست در اهمیت پرداختن به این مسئله و بحث از چند و چون مقال و ارتباط و پیوند بحث‌ها؛ دوم بحث در روش، و در نهایت زندگی‌نامه علمی و فلسفی هگل را شرح و تحلیل کرده است.

بیانات هگل نه تنها زودیاب و سهل فهم نیستند، همچنین مهیج و دلربا نیز نمی‌باشند. آنها در سخنی منشور دشوار هستند که شاید در تاریخ فلسفه نظیر نداشته باشد.

را در مناظرات فلسفی سهمیم دانست. در این مورد ما می‌توانیم با تحلیل استدلال‌های او و روشن ساختن عقاید او، نشان دهیم که چگونه آنها به جریان‌ات فلسفی معاصر مرتبط‌اند.

رهیافت دوم این است که وی را به منزله یک چهره تاریخی تلقی کنیم، که تدبیر کننده مناظرات و مباحثات پیشین است. در این رهیافت ما او را در محتوا و زمینه تاریخی مطالعه کرده‌ایم و به سیر اندیشه‌هایش پرداخته و تلاش می‌کنیم هویت تاریخی او را بازسازی کنیم.

رهیافت نخست شاخصه و مشخصه بسیاری از پژوهش‌های تحلیلی اخیر در باب هگل است؛ و رهیافت دوم وصف متمیزه مطالعات هرمنوتیکالی پیشین، به ویژه کار کسانی چون رودلف هایم و ویلهلم دیلتای بوده است. در هر دو رویکرد، البته معایب و کج فهمی و بیهوده روی و نیز مزایایی وجود دارد. مؤلف کتاب به دو مورد از این کج رفتاری‌هایی که ممکن است گریبان این دو رهیافت را بگیرد، اشاره می‌کند:

خطر تحویلی‌نگری و تحریف عقاید و استفاده ابزاری از هگل در ارائه اندیشه‌های خویش و نیز کهنه انگاشتن آرا و عقاید او که در تاریخ دفن شده‌اند. نگارنده از یک دیلیمای موجود در این مورد گفتگو می‌کند که حاصل آن این است که ما هر چه بیشتر هگل را به فراخوانی و تبادل آرا با اندیشه‌های نوین و کنونی سوق دهیم، از وجه متفکر تاریخی بودن وی به دور می‌شویم و برعکس هر بیشتر او را در هویت تاریخی مطالعه کنیم، از مواجهه و مقابله او با اندیشه‌های حاضر محروم می‌مانیم. البته بیسر این تنگنا را متوجه بازخوانی هر فیلسوفی می‌داند. او نیاز مبرم به تأمل در آثار هگل را به ارتباط و پیوند او با اندیشه‌های معاصر می‌داند.

مختصری از شرح حال علمی هگل در پایان بخش این مقدمه آمده است. در این بخش سخن کارل روزنکرانز^۲ را یادآور می‌شود که «تاریخ یک فیلسوف، تاریخ اندیشه و تکوین نظام اوست»؛ کارل به جد ادعا داشت که این امر به ویژه در هگل صادق است. نویسنده به تبیین رخدادهای زندگانی هگل در نه مرحله پرداخته است.

این اثر با قلمی ساده و روان به تبیین یک دوره از مبانی فلسفه هگل پرداخته و با اخذ شیوه موضوع محورانه به تحلیل آرای هگل و چالش آنها با مکاتب بعد از وی اشاره می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. SOLIPSISM (من‌گرایی، خود آئینی)
2. Karl Rosenkranz.

چرا باید هگل خواند؟ این سؤالی است که هیچ پژوهنده هگل، نباید از آن شانه خالی کند. البته پرداختن به این سؤال با عطف توجه به غلظت‌گویی و دشوار انگارانه بودن متون هگل کار شاقی است؛ بیانات هگل نه تنها زودیاب و سهل فهم نیستند، همچنین مهیج و دلربا نیز نمی‌باشند. آنها در سخنی منشور دشوار هستند که شاید در تاریخ فلسفه نظیر نداشته باشد؛ نثر آثار هگل چنان مهیج است که در وهله اول چنین می‌نماید که نفوذ ناپذیر به ذهن است. خوانش متن هگل، اغلب آزمونی خسته کننده و کسالت آور است. پس از برای چه به دنبال هگل هستیم که بازخوانی متون وی همچون جویدن سنگ ریزه‌هایی در دهان می‌ماند. در عصر کنونی نیز چه نیازی به هگل داریم و از یافته‌های او چه می‌خواهیم؟ عنصر تعلق به دینی بودن را نیز که به نوعی الهام بخش متافیزیک هگل بود، فاقدیم. بعد از جنگ جهانی دوم، ایمانی که بنیان فلسفه تاریخ هگل بر آن بود، از بین رفت.

نویسنده بخشی از این سؤال را به نفوذ اندیشه‌های هگل در معاصران دانسته و او را فیلسوفی مؤثر می‌انگارد که در فرهنگ زمانه مقبول افتاده است. تأثیر هگل بر مکاتب چالش‌خیز معاصر نظیر اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی و پدیدار شناسی قابل انکار نیست. مفاهیم، مسائل و استدلال‌های این مکاتب، مادامی که تفحصی در بنیان‌های معرفتی و تنگناهای روش شناختی ماقبل آنها نشده باشد، در بوته تاریخی می‌مانند. از این رو بیسر نتیجه می‌گیرد که پژوهش در هگل لااقل برای فهم انگاره و ریشه‌شناسی فرهنگ خودمان لازم و ضروری می‌نماید. بنابراین هگل هنوز نمرده و در قالب‌های جدید، سخن جدیدی برای ما دارد.

در بازخوانی آثار هگل، در دهه ۱۹۷۰، وی به عنوان چهره مؤسس در تاریخ فلسفه شناخته شد. از آن زمان به بعد سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالاتی چند در باره وی قلم زده شد. از سوی دیگر در مناظرات و پیکارهای زبانی میان مکاتب و پرداختن به سؤالات آنها، بی هیچ تردیدی فلسفه هگل نقش مؤثری داشته. نویسنده این مطلب را با تبیین فلسفه تحلیلی و چالش‌های آن توضیح داده است.

سپس سؤالی دیگر، اما این بار در روش‌شناسی بازخوانی فلسفه هگل مطرح می‌کند: چگونه و با چه روشی باید به سراغ فلسفه هگل رفت؟ سؤال پیشین در چرایی خوانش هگل بود و این سؤال درباره چگونگی خوانش آن. دو رهیافت در این باره وجود دارد:

می‌توان هگل را به مثابه یک معاصر واقعی قلمداد کرد و او